

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

آراز نیکو سرشت

۱۲ اکتوبر ۲۰۱۹

توضیح: موضوع مرگ مشکوک صمد بهرنگی که امروز اسناد و مدارک غیر قابل انکار نشان می دهند که او به دست عواملی از ساواک تبریز در رودخانه آراز (ارس) به قتل رسیده است، سخت در گلوی مرتجعان از هر قسم، گیر کرده است و آنها چه رئیس اداره سوم ساواک – ثابتی - باشند و چه استاد فلان دانشگاه امریکا که وجدان خود را به اجاره داده (عبارتی از رفیق بهروز دهقانی)، هر روز به شکلی در رفع و رجوع این موضوع بر می آیند. به همین دلیل در سالگرد مرگ صمد مبادرت به چاپ مقاله ای می کنیم که چند سال پیش (زمستان ۱۳۸۶) نوشته شده و در سایتهای مختلف منتشر شده بود.

آدینه دروغپرداز، صمد بهرنگی و مدعیان ناکام! (به مناسبت فرا رسیدن شهریور ماه [سنبله] سالگرد جان باختن صمد بهرنگی، نویسنده زحمتکشان و دشمن استثمارگران)

تحت رژیم دیکتاتور و آزادی کش جمهوری اسلامی، مطبوعات در ایران هیچوقت آزاد نبوده اند. این واقعیت را جز مشتی قلم به دست جیره خوار جمهوری اسلامی و کسانی که منفعتشان به هر حال در گرو تداوم حیات این رژیم پلید می باشد، نمی توانند انکار نمایند.

در اوایل دهه ۷۰ در اوج سیطره اختناق در ایران، نشریه آدینه با درج نامه ای از افسری که متهم به شرکت در توطئه ساواک برای قتل صمد بهرنگی می باشد، کوشید این باور عمومی را که صمد بهرنگی توسط ساواک به قتل رسید، مورد تردید قرار دهد. آنگاه توسط "ادبا"ئی چون فرج سرکوهی این تهمت را به "جامعه روشنفکری و روشنگری ایران و بسیاری از خانواده اهل قلم" وارد نمود که گویا آن ها بودند که در یک "توافق جمعی" در مورد مرگ صمد "دروغ" گفتند و گویا به این خاطر صمد "اسطوره" شد.

پس از گذشت سالها از این دروغپردازی، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی مجبور شده بود تا حدی، فضای مختلق پیشین را تغییر دهد و این کار را توسط رئیس جمهور منتخب خود، خاتمی به مورد اجراء گذاشت، برادر صمد و بعضی از دوستان او امکان یافتند در مقابل ادعا های دروغ آدینه، واقعیت های غیر قابل انکاری را در رابطه با مرگ مشکوک صمد بهرنگی در معرض آگاهی عموم قرار دهند. از جمله معلوم شد که افسر مذکور، حمزه فراهتی، به دروغ خود را دوست نزدیک صمد بهرنگی معرفی کرده و او تنها یک آشنا بوده است که صمد در شرایط خاصی با استفاده از امکانات او به عنوان یک افسر ژاندارمری و دامپزشک ارتش، همراه وی به منطقه قره داغ که بدون توجیه قابل پذیرش نهاد های شاهنشاهی نمی شد به آنجا سفر کرد، رفته است. همچنین معلوم شد که حمزه فراهتی پس از کشته شدن صمد و در حالی که جسد او در رودخانه آراز ویلان بود، خود به تبریز بازگشته و مدتها خود را از دید خانواده و دوستان واقعاً نزدیک صمد بهرنگی پنهان ساخته است و مسایل دیگری در این رابطه

رو شد. مثلاً معلوم گردید که آدینه در همان زمان که با آب و تاب در مورد چگونگی مرگ صمد بهرنگی می‌نوشت و سیاست "باور شکنی" وزارت اطلاعات و امنیت را پیش می‌برد، به هیچ اعتراضی از جمله به اعتراض برادر او (اسد بهرنگی) وقعی ننهاده است و غیره...

با انتشار کتاب راز مرگ صمد...؟ (چگونه ارتجاع، مرگ مشکوک صمد را دستاویز حمله به یاران او قرار داده است) از طرف رفیق اشرف دهقانی، حقایق دیگری در رابطه با دروغپردازی های آدینه از پرده بیرون افتاد و آشکار شد که آدینه با "طبیعی" و غیر مشکوک جلوه دادن مرگ صمد بهرنگی، آگاهانه قصد ضربه زدن به اعتبار کمونیست‌ها را در جامعه داشته و همچنین از بین بردن ارزش و اهمیت و اعتبار روشنفکران آزادیخواه و مترقی ایران در بین اذهان عمومی تعقیب می‌کرده است.

امسال، در سالگرد مرگ بهرنگی، مجدداً شاهد تلاش کسانی هستیم که قلمی به دست گرفته و اصرار دارند به دیگران بیاوراند که مرگ صمد بهرنگی مشکوک نبوده است! مثلاً یکی از افراد وابسته به "اکثریت" معلوم الحال به نام مسعود نقره کار که گویا از همان آغاز عهده دار تبلیغ دروغ آدینه در خارج از کشور بوده است، یکبار دیگر با معیار قرار دادن ادعاهای فرج سرکوهی و خود حمزه فراهتی، "جامعه روشنفکری و روشنگری ایران و بسیاری از خانواده اهل قلم" ایران را با "حق به جانبی" مورد نکوهش قرار داد که گویا آن‌ها با دروغ گفتن در مورد مرگ صمد بهرنگی مردم را فریفته اند! با طرح مجدد این "جرم سازی" بی‌پایه از طرف مسعود نقره کار وی از طرف آقای نادر ثانی مورد سؤال قرار گرفت که به او تذکر داد که در اتهام زنی های خود تنها ادعا های مندرج در نشریه آدینه را پایه کار خود قرار داده است. او یاد آوری نمود که دیگرانی هم هستند که حرفی غیر از آنچه آدینه مطرح نموده، می زنند و آقای نقره کار شواهد و دلایل این طیف را نادیده گرفته است. پاسخ نقره کار به چنین سخن کاملاً منطقی، جز پرخاش به آن مرد محترم یعنی آقای نادر ثانی چیز دیگری نبود. نقره کار درست به سبک همه کسانی که چون استدلالی ندارند مجبورند ضعف خود را با دشنام گوئی و پرخاش جبران کنند، آقای نادر ثانی را "خود خواه، خود حق بین و عقب‌مانده" خطاب کرد بدون آن که بتواند با دلیل و منطق جرم آقای ثانی را از نظر خودش همراه این دشنام ها ذکر نماید و آقای ثانی چقدر صبور و خود دار بود که به مقابله به مثل بر نخواست و خود را آلوده فرهنگ دشنام گوئی و اتهام زنی ننمود، بلکه با متانت تمام با ارائه سخنان باز هم مستدل و منطقی به بحث پرداخت. او با این کار پخته خود البته خوانندگان هشیار را متوجه ریگ توی کفش نقره کار و همپالگی هایش چون فرج سرکوهی نمود.

در اینجا جای دارد من از جانب خودم به آقای نقره کار تذکر دهم که خود خواه و خود حق بین و عقب‌مانده کسی است که به خاطر پیشبرد هدف سیاسی خاصی که در مورد شما همانا پیشبرد هدف سیاسی آدینه دهه ۷۰ می‌باشد، دست به جرم سازی علیه "روشنفکران و روشنگران و بسیاری از خانواده اهل قلم" کسانی چون آل احمد، هزار خوانی، ساعدی، پویان، علیرضا نابدل زده و اخلاق را فدای سیاست بنماید. شما بهتر است از فرهنگ دشنام گوئی دست بردارید و اجازه دهید هر بحثی خارج از جنجال های مصنوعی و فضای عصبی پیش برود! (نام های فوق الذکر را فرج سرکوهی در آدینه مطرح کرده و نام کسانی هستند که در نشریه آرش ویژه صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۷ در مورد وی مطلب نوشتند و حال مورد "عنایت" و اتهام های آنچنانی که شرحش رفت قرار گرفته اند. مضمون حرف‌های سرکوهی که اخیراً در جملاتی آن را ردیف کرده است چنین می‌باشد: "آل احمد پس از مرگ صمد به دروغی آگاهانه از او شهیدی ساخت که حکومت در ارس غرق کرده است ... آل احمد از صمد چهره شهیدی پرداخت با مقاله‌ای در "آرش" که برد و نفوذ و تأثیر و تیراژی یافت که در آن روزگار بی سابقه بود. صمد

تبدیل شد به یک شهید، که نبود و به قهرمان مقاومت، که بود. صمد تبدیل شد به یک اسطوره... مقاله آل احمد، مقاله پویان با نام مستعار علی کبیری، مقاله "جهان بینی ماهی سیاه کوچولو"، شعر علیرضا نابدل "اوختای" و نوشته ساعدی در "آرش، ویژه صمد بهرنگی"، از صمد اسطوره ای برآورد که بود".

پس از بحث‌های مورد اشاره، گاه گاهی نوشته‌هایی با نام‌های واقعی و غیر واقعی در جهت تبلیغ آنچه آدینه تحت کنترل وزارت اطلاعات و امنیت رژیم حاکم علیه صمد بهرنگی، کمونیست‌ها و روشنفکران مترقی و آزادیخواهان ایران گفته بود، در سایت‌های اینترنتی به چشم می‌خورند. در یکی از آخرین نوشته‌هایی از این قماش، فردی با نام واقعی یا مستعار عوض زاده که تصور می‌کند و یا اینطور می‌فهمد که گویا امروز همه چیز بر وفق مراد مرتجعینی است که پاسدار نظم غیر انسانی فعلی در جهان می‌باشند و از این رو گویا دیگر "آسمان غمزده" ما "غرق ستاره نیست"! و گویا وی روزی صمد بهرنگی را ستاره می‌دانسته است، می‌نویسد که "پس از افشای دروغ بودن قتل صمد بهرنگی - که توسط سرکوهی و آدینه برای اولین بار رسماً منتشر شد"، "مدت مدیدی علناً عصبانی" بوده است. این عصبانیت هم البته فقط متوجه کمونیست‌ها و روشنفکران آزادیخواه نبوده است بلکه می‌گوید که: "نمی‌توانستم اسم صمد بهرنگی را بر زبان بیاورم بی‌آن که چند فحش چارواداری حواله حضرتش و همه آنانی که "اسطوره ی صمد" را ساختند، کرده باشم".

ظاهراً ایشان خود را یکی از همان "جوانان خوشبخت" سال‌های ۷۰ آدینه معرفی می‌کند که مطابق خواست آدینه قرار بود پس از باور دروغ‌های فراهتی و سرکوهی نسبت به کمونیست‌ها و روشنفکران مترقی و آزادیخواه، بدبین و شک دار شود، و "به هیچ توافق جمعی" "اعتماد" نکند! می‌نویسد: "نسل من در ایران تاوان دروغ‌ها، مصلحت‌ها، زد و بند‌ها و حماقت‌های روشنفکری را می‌پردازد که اسطوره اش صمد بهرنگی و امثالهم است". از همین اظهارات مشخص است که فرد مذکور صرفاً مشغول تصریح یکایک اهدافی است که آدینه قصد رواج آن‌ها در جامعه در بین نسل مبارز ایران در سال‌های ۷۰ را داشت و ایشان، حال خود را نمونه‌ای که گویا آن تبلیغات در موردش عمل نموده است، مطرح می‌کند. در آخر نیز با این عنوان که سعی می‌کند "از شر عصبانیت و انزجاری که نسبت به "اسطوره صمد بهرنگی" دارد، خلاص" شود، می‌گوید که با "ذهنی بی‌پیرایه تر"، "بدون پرستش و انزجار" به متولد کردن یک صمد بهرنگی دیگری (صد البته جدا از واقعیت خود وی) می‌پردازد. و این تولد را به او تبریک می‌گوید!!؟ اما حتی این کار وی نیز تازگی ندارد و همانی است که آدینه دهه ۷۰ از زبان یکی از همکاران فرج سرکوهی اگر اشتباه نکرده باشم به نام انوش صالحی در آن جهت کوشش کرد و البته ناکام ماند. در آن زمان او از تصویر صمد بهرنگی که گویا دیگر سرخ نیست و فقط یک رویه دارد که آن هم "آبی" است، نوشت! آری صمد بهرنگی این رفیق و یار کارگران و زحمتکشان که همچون خاری در چشم دشمنان مردم می‌باشد، مدام تولد جدیدی می‌یابد ولی نه به گونه‌ای که بدخواهان آرزویش را دارند. او بارها و بارها از نو متولد می‌شود و در هر تولد، مردم هشیار و آزادیخواه ایران بیشتر و بیشتر به عظمت زندگی او و آموزش‌های گرانقدرش پی می‌برند. صمد بهرنگی، کمونیست‌هایی که صمد یکی از آن‌ها بود و روشنفکران مبارز و آزادیخواهی که با درک ارزش و اهمیت بهرنگی در مورد واقعیت و حقایق مربوط به او می‌نویسند، تا زمانی که شرایط غیر انسانی کنونی در جهان و در کشور عزیز ما ایران برقرار است، همچنان خاری در چشم دشمنان مردم مبارز ایران باقی خواهد ماند.

طبیعی است که بهرنگی چه در نزد "عوضی"‌هایی چون جنایت‌پیشگان وزارت اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی و چه در نزد کسانی که به دفاع بی‌چون و چرا از ادعا‌های آدینه تحت کنترل آن ارگان شکنجه‌گر در مورد صمد بهرنگی می‌پردازند، "عصبانیت"، خشم و "انزجار" ایجاد کند! کسانی که آن قدر عقب‌مانده هستند و یا

مردم را عقب‌مانده و احمق تصور می‌کنند که می‌گویند: "چاپ شدن مطلب در آدینه در آن سال‌ها خود معیار بر درستی این قضیه بود". اینان نمی‌خواهند ببینند که مردم هشیار حتی در مورد مطبوعات آزاد در دولت‌های غربی نیز نمی‌توانند بگویند که چون فلان مطلب در آن مطبوعات چاپ شد، پس حتماً درست است. (صحت و سقم هر مطلبی را باید در درجه اول با انطباق آن با واقعیات دریافت و بر مبنای وجود استدلال و دلایل قاطع به قضاوت نشست) کسانی که صرف چاپ ادعاهائی در آن نشریه (آدینه) را "معیار" قضاوت خود در مورد چگونگی مرگ صمد بهرنگی قرار داده و به کمونیست‌ها و روشنفکران آزادیخواه تهمت می‌زنند، همان بهتر که "انزجار" خود را از صمد بهرنگی اعلام کنند تا این که همچون سرکوهی و بدتر از او، نقره کار در قالب تعریف و تمجید از بهرنگی و ادعای حقیقت جوئی و غیره مقاصد مشترکشان را پیش ببرند.

در آخر با یادآوری نکته‌ای در یکی از مقالات آقای نادر ثانی که در مورد دعوت اسد بهرنگی از حمزه فراهتی برای یک مناظره در خارج از کشور می‌باشد، لازم می‌بینم اولاً این سؤال را مطرح کنم که حمزه فراهتی چرا از این دعوت طفره رفت؟ نام حمزه فراهتی تا کنون دو بار در مطبوعات رسمی مطرح شده است یک بار به عنوان متهم به شرکت در توطئه قتل صمد بهرنگی توسط ساواک (در روزنامه کیهان و در آدینه که البته در این دومی وی در صدد رفع اتهام از خود بر آمد) و بار دیگر در ارتباط با قتل‌های فجیح رستوران میکونوس که وزارت اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی رسماً طراح آن شناخته شد.

علی‌رغم این واقعیات او باید شجاعت برخورد داشته باشد و حداقل به پاسخ گوئی کتبی به سؤالات متعددی که نشانگر مشکوک بودن مرگ صمد بهرنگی است، اقدام نماید! درست است که او هیچ‌وقت به عنوان یک فرد قلم به دست و صاحب فکر مطرح نبوده است، اما کسی هم از او انتظار تنوری بافی ندارد و بهتر است حداقل در مورد اخیر با نوشته قدم به جلو بگذارد. "اکثریتی"‌های با نام و بی‌نام می‌کوشند این جای خالی را برای وی پر کنند ولی تاکنون جز ناکامی، نصیبی نداشته‌اند!

زمستان ۱۳۸۶

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران
شماره ۲۴۲ ، شهریور ماه [سنبله] ۱۳۹۸